

روزنه

فرهنگ در مطالعات فرهنگی

محمد رضایی؛ نمی توان صحبت از مطالعات فرهنگی کرد اما موضع آن را در قبال مفهوم فرهنگ روشن نکرد. دسته‌بندی‌هایی از مفهوم فرهنگ شده که دو دسته از آنها اشاره می‌کنم. اسپینلن دسته‌بندی سه‌گانه‌ای انجام داده که در آن تمام تعاریف فرهنگ را ذیل سه گروه قرار داده است: الف – فرهنگ به عنوان خصلت کلی گروه‌ها و جوامع، چیزی است که اعضای درون جامعه را به هم پیوند می‌زند و درون را از بیرون متمایز می‌کند. ب – فرهنگ به منزله قلمرو مجزایی از تمدنهای انسانی که بر جدا کردن فرهنگی و غیرفرهنگی متمرکز است. مانند تعریف اول که بر نوعی سلسله مراتب بین جوامع فرتو و فراتر اشاره داشت. در این تعریف نوعی رتبه‌بندی کارها و مصنوعات بشری مطرح می‌شود. مثلاً فعالیت‌های اقتصادی کم ارزش و نوشتن کتابی مثل بوستان سعدی ارزشمند تلقی شود. ج – فرهنگ به مثابه فرآیند معناسازی که بر نحوه مصرف کالا‌های فرهنگی و معنای ای تکیه می‌شود که از آنها به هنگام مصرف اخذ می‌شود. اما دسته‌بندی دیگری را ایدلز با بیان سه کاربرد فرهنگ مطرح می‌کند. الف – تعاریف زیباشناختی و انسان‌شناسانه یا انسان‌گرایانه از فرهنگ، که منظور از آن فرهنگ والا است، ب – تعاریف اتنوگرافیک از فرهنگ، یا فرهنگ به منزله کل شیوه زندگی و ج – تعاریف نمادی از فرهنگ، یا فرهنگ به منزله نظام‌های نمادی مشترک. در دو تعریف اول دسته‌بندی‌های این دو نفر به هم شبیه است اما در تعریف سوم قدری با هم تفاوت دارند.

در تعاریف زیباشناختی فرهنگ به مثابه کردارها و تولیداتی باارزش والا و انسانی تصور شده و هر چه غیرفرهنگی باشد جزء کارهای پست و فرومایه تلقی می‌شود. در تعریف اتنوگرافیک که تعریف انسان‌شناسان است، فرهنگ به مثابه کل جامعه است. اشکال تعریف مذکور آن است که تمام جامعه ذیل مقوله فرهنگ خلاصه می‌شود. در آن صورت مرز تمایز جامعه و فرهنگ به سادگی روشن نیست. در اینجا، دیگر تعریف نسخه گرایانه وجود ندارد. در تعریف سوم فرهنگ به عنوان الگوهای نظم‌ها و معنای نمادهای مشترک در نظر گرفته می‌شود. تصورات نمادی از فرهنگ دوباره از دهه ۶۰ به بعد در جامعه‌شناسی معمول شد و تحت تاثیر گیزت است.

این توضیح فشرده‌ای بود از مواضع موجود در قبال فرهنگ، اما فهم اینکه خود مطالعات فرهنگی چه برداشتی از فرهنگ دارد در قالب تعریفی مشخص نمی‌شوند. به عقیده من، بهترین شیوه فهم موضع آنها در قبال فرهنگ، نگاه به چگونگی تکوین این رشته است. اساساً در این رشته از بدو پیدایش، نوعی موضع‌گیری نسبت به مقوله فرهنگی در نزد سایر متفکرین وجود داشته مبنی بر اینکه چه چیزی را فرهنگی بدانیم. بنابراین، در روزهای آتی به تازخیچه یا ریشه‌های فکری مطالعات فرهنگی می‌پردازم؛ با این هدف که موضع آنها در قبال مفهوم فرهنگ روشن شود.

دین‌شناسی معاصر در موسسه معرفت و پژوهش

شوق: موسسه معرفت و پژوهش تابستان امسال کلاس «دین‌شناسی معاصر» را برگزار می‌کند. این کلاسی از ۲۸ تیرماه روزهای چهارشنبه از ساعت ۱۴ تا ۱۶ تا تدریس سروش دیناغ آغاز می‌شود. گفتنی است که این دوره شامل شش عنوان درسی است که هریک از این عناوین توسط اساتید مختلف تدریس خواهد شد. موسسه فوق‌الذکر از نیمه مهرماه سال ۱۳۸۵ دوره آموزشی خود را در سطح پیشرفته برگزار خواهد کرد و شرط حضور در کلاس‌های این دوره داشتن مدرک کارشناسی و یا احراز نمره قبولی در آزمون دروس پیش‌نیاز این موسسه است. اساتید دوره پیش‌نیاز موسسه عبارتند از رضا محمدزاده، هومن پاننده، مسعود زنجانی و سروش دیناغ. اساتید دوره آشنایی با شیعه‌های مختلف فلسفه هم عبارتند از مسعود صادقی، امیر مازیار و حسین هوشگی. علاقه‌مندان می‌توانند تا ۲۰ تیرماه برای ثبت‌نام به محل مسود معارف و پژوهش رفت در خیابان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر، کوچه بهنام، پلاک ۳۶ مراجعه کنند و با تلفن ۶۶۲۹۳۰۶۲ و ۶۶۲۱۹۸۰۸ تماس بگیرند. تاریخ شروع کلاس‌ها ۲۴ تیر ماه است.

علوم انسانی؛ وضعیت امروز و چشم‌انداز فردا

کنگره ملی «علوم انسانی و وضعیت امروز و چشم‌انداز فردا» اسفند ۸۵ در تهران برگزار می‌شود. شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، کنگره ملی «علوم انسانی و وضعیت امروز و چشم‌انداز فردا» را تا ۲۲ تا اسفند در تهران برگزار می‌کند. به گزارش آفتاب‌نیز این شورا که به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وابسته است، با صدور اطلاعیه‌ای از محققان و استادان رشته‌های مختلف علوم انسانی برای ارسال مقاله به این کنگره دعوت کرده است. دبیرخانه این کنگره از استادان، پژوهشگران و صاحب‌نظران گرایش‌های مختلف علوم انسانی دعوت کرده است تا با تدوین مقاله در موضوعات و محورهای وضعیت علوم انسانی در ایران معاصر، مناسبات علوم انسانی و ارتقای علم اجتماعی، نقش علوم انسانی در ارتقای علمی، فرهنگی و اجتماعی کشور، نقش علوم انسانی در توسعه همه‌جانبه کشور، علوم انسانی یوم-دینی، آسیب‌شناسی علوم انسانی و رشته‌های آن در کشور، راهکارهای ارتقای علوم انسانی و رشته‌های آن در کشور و نقش نهادهای کشور در ارتقای علوم انسانی، برگزارکنندگان را در هر چه بهتر برگزار شدن این محاضرات یاری کنند. در تمامی این محورها اولویت با مقالات خواهد بود که موضوع علوم انسانی و رویکردهای ارتقای این علوم در برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و روش اجرایی آموزشی، پژوهشی و تربیتی کشور شوند کنند. علاقه‌مندان به شرکت در این کنگره تا ۱۵ آبان فرصت دارند چکیده مقالات خود را دبیرخانه این همایش واقع در بزرگراه کردستان، خیابان ۶۴ یا به صندوق پستی ۱۹۱۵۵۶۴۱ ارسال کنند. مهلت ارسال اصل مقالات نیز ۳۰ دی ماه است.

اخلاق علمی در آمریکا

کارگاه «اخلاق علمی» به مدت یک هفته از جمعه ۳۰ ژوئن (۹ تیر) در آمریکا آغاز به کار کرد. به گزارش همه، این کارگاه که از سوی فاع‌التحصیلات فلسفه برگزار می‌شود، مباحث اخلاق علمی در آموزش و پرورش و سیاست و آرای اخلاقی در میان فیلسوفان مودب و بررسی قرار خواهد گرفت. اختیاز، جبر و انتخاب در اخلاق علمی، از دیگر مباحثی است که در کارگاه اخلاق علمی مطرح می‌شود. این کارگاه یک هفته‌ای از سوی انجمن فاع‌التحصیلات فلسفه دانشگاه مایسوسات آمریکا و به‌صورت دانشجویی اداره می‌شود.

کتابخانه مکتب خانه



ششمین نشست تخصصی

افکار عمومی ایسپا با سخنرانی ناصر فکوهی، رئیس انجمن انسان‌شناسی ایران و عضو هیات علمی دانشگاه تهران در خصوص نقد و بررسی نظریات پی‌پر بوردیو درباره افکار عمومی و نظرسنجی در دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی برگزار شد.

به گزارش ایسپا (مرکز افکارسنسجی دانشجویان ایران)، در این نشست، ناصر فکوهی مهم‌ترین حمله به نظرسنجی‌ها را از سوی منتقدان، قابلیت دستکاری بالا در نظرسنجی‌ها عنوان کرد و اظهار داشت: با توجه به نظریات بوردیو، اسکان دستکاری بر روی نتایج نظرسنجی‌ها، بالا است که این امر در قالب دستکاری‌های اجتماعی، تکنیکال و ایدئولوژیک صورت می‌گیرد. نحوه ترتیب سئوال‌ات، رده و طیفی که برای پاسخ‌ها گذاشته می‌شود و نحوه نمونه‌گیری همگی بر روی نتایج تاثیر می‌گذارد. بنابراین همیشه جایی برای دستکاری در نظرسنجی‌ها وجود دارد. وی با طرح این سئوال که آیا به دلیل دستکاری و تحریف نظرسنجی‌ها، نباید نظرسنجی کرد، گفت: ما برای فهم گرایش‌های عمومی یک جامعه به موضوعی خاص، نیازمند نظرسنجی و روش‌های کمی هستیم اما امروز توجه به روش‌های کیفی به عنوان ابزار کنترل روش‌های کمی بسیار مهم است، زیرا روش‌های کیفی عموماً نتایج قانع‌کننده‌تری ارائه می‌کنند. فکوهی با اشاره به نظریات بوردیو درباره افکار عمومی اظهار داشت: وی با نگرش نقدانه و منتزائم‌بر افکار عمومی، معتقد است «افکار عمومی وجود ندارد». از نظر وی عنصر قدرت دخالت بسیار گویایی در نظرسنجی‌ها دارد و اصولاً نظرسنجی‌ها ابزارهایی هستند که به صورت مستقیم با حوزه قدرت در تماسند.

وی افزود: بوردیو سه اصل یا پیش فرض را در افکار عمومی مطرح کرده است که در صورت پذیرش آنها سایر موضوعات نیز قابل پذیرش خواهد بود. اصل اول این است که همه افراد دارای نظر هستند.

آنها تنها درباره همه چیز اظهار نظر نمی‌کنند و حساسیت آنها در این نظرات‌شان متفاوت است. اصل دوم این است که همه نظرات آنان ارزش برزیر هستند و اصل سوم به یکسان بودن پرسش‌ها برای همه اشاره دارد. عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران نظرسنجی‌ها را مصداق بارزی از تئوری بازتابندگی دانست و گفت: هر پژوهشگری بنابر موقعیت و شرایط موجود بر روش پژوهشی

واسطه‌ای میان بقا و فنا

می‌آورد که همان گونه که «اعتقاد درست میانگین میان دانایی و نادانی است»، اروس هم موجودیتی میانگین دارد، نه نیک است نه زپیا اما بد و زشت هم نیست. یعنی نه مالک‌نیک و زبیبایی بلکه «مشاق» او از دست: عشق هر آینه اشتیاق است و نه مالکیت (و از این روی است که عشق به محاض استحال به مالکیت و تصاحب بالکل از دست می‌شود.) اروس در اسطوره‌های یونان از آمیزش دو موجود به ظاهر متضاد زاده شد: پدرش پوروس (Poros) است – به معنای جویندگی و تلاش و توانگری– و پوروس پسر متیس (Metis)– به معنای زیرکی. مادر اروس اما پنیا (Penia) به معنای نیاز و تنگدستی است. نه اینکه این است که اروس خصوصیات پدر و مادرش هر دو را به ارث برده است. در اروس هم نوعی توانگری هست و هم نوعی تنگدستی. مسئله این است که توانگری مطلق حتی اگر با زیرکی و جویندگی همراه باشد، یک عنصر هم غایب است و آن هر آینه «اشتیاق» یا «میل» است که با نیاز مربوط است (البته یکی نیست) و این خصوصیتی است که اروس از مادر به ارث می‌برد. از این گذشته، نطفه اروس در روز تولد آفرودیت– ایزدبانوی زیبایی– متعالی در کار نباشد (گیرم در قالب خرافه‌های قدیم و جدید از ارواح سرکشه گرفته تا شغاف‌های پرنده) ناگزیر آدمی موجوداتی میانگین می‌اندیشد، به واسطه‌هایی که می‌پیوند به کلی نگسلد. در میان یونانیان این میانجی‌گری به عهده اروس بود و در فرهنگ‌های دینی به عهده فرشتگان در مراتب مختلف‌شان ولی چیزی که ما را به یونانیان از این حیث پیوند می‌زند و پای فلسفه را هم به میدان می‌کشد، ماجرای عشق است. عشق همان واسطه جواپدنا(؟) بین آدمیان زمینی و خواش‌های متعالی، کاش متعالی، شان است. خب، از اینها بگذریم. در رساله «مهمانی» افلاطون، سقراط با زنی دانا به نام دیوتیما در باب عشق گفت‌وگو می‌کند و از او

پرویتان برای اشاره به عشق از واژه eros استفاده می‌کردند که هنوز هم هر چند با دلالت‌هایی گاه تازه، به کار می‌رود. اروس در اسطوره‌های یونانی واسطه‌ای میان خدا و آدمی است– یعنی واسطه‌ای میان بقا و فنا، فناپذیری و فناپذیری. اروس چونان یک رفتار می‌کند که پیام‌آوری خدا یا را به عهده دارد. چرا که این خدا و انسان با این واسطه‌ناشنایی و وجود متناهی(که هیچ رابطه مستقیم یا بی‌واسطه‌ای متصور نیست. خدایان لاچرم متعالی‌اند و آدمیان ناگزیر ناسوتی‌اند. اما از آن روی که اگر هیچ رابطه‌ای بین موجودات متعالی و موجودات بی‌پهرو از تعالی در کار نباشد، بدین می‌ماند که اصلا موجود متعالی‌ای وجود ندارد» و از آن روی که به هر دلیلی برای آدمیان چندان تاب‌آوری نیست که هیچ گونه تعالی و هیچ موجود متعالی در کار نباشد (گیرم در قالب خرافه‌های قدیم و جدید از ارواح سرکشه گرفته تا شغاف‌های پرنده) ناگزیر آدمی موجوداتی میانگین می‌اندیشد، به واسطه‌هایی که می‌پیوند به کلی نگسلد. در میان یونانیان این میانجی‌گری به عهده اروس بود و در فرهنگ‌های دینی به عهده فرشتگان در مراتب مختلف‌شان ولی چیزی که ما را به یونانیان از این حیث پیوند می‌زند و پای فلسفه را هم به میدان می‌کشد، ماجرای عشق است. عشق همان واسطه جواپدنا(؟) بین آدمیان زمینی و خواش‌های متعالی، کاش متعالی، شان است. خب، از اینها بگذریم. در رساله «مهمانی» افلاطون، سقراط با زنی دانا به نام دیوتیما در باب عشق گفت‌وگو می‌کند و از او

عشق است که در فرهنگ‌های دینی به عهده فرشتگان در مراتب مختلف‌شان ولی چیزی که ما را به یونانیان از این حیث پیوند می‌زند و پای فلسفه را هم باقی است و هم فانی. اروس است که مرد را فیلسوف می‌کند، عشق شرط فلسفه است، گیرم که باشند فیلسوفانی که از عشق می‌گریزند یا حرفش را پیش نمی‌کنند.

نقد باقر پرهام بر ترجمه‌ای از احمد آرام

یک سرمشق و الگو برای دیگران است و بدین ترتیب معتقد هفت‌ه‌ای پیش‌آقای بیژن عبدالکریمی نیز طی یک یادداشت از اسفناک بودن آن در ایران پرده برداشند، حدیثی کههت و مناقشه‌برانگیز بوده و هست.

یکی از این مناقشات اما آنگاهی ظاهر شد که دو دهه پیشتر باقر پرهام مقاله‌ای را با عنوان «حس‌ها یا پیر مترجمان» نوشت و به انتقاد از ترجمه کتاب «سدن‌ها و ابطال‌ها» پی‌ر نوشت احمد آرام پرداخت. (نقد آگاه، ۱۳۶۳) او در ابتدای مقاله خود با اشاره به ترجمه «سنجش خرد‌ناب» کانت توسط «ادیب سلطانی» گفته بود که انتشار چنین ترجمه‌هایی «چندان مایه نگرانی نیست، زیرا این گونه مترجمان معمولاً از چنان پایگاهی در جامعه فرهنگی ما برخوردار نیستند که کارهایشان تاثیری تعیین‌کننده (البته منفی) برجای بگذارد.

فقط می‌توان در کانت افسوس خورد که کتابش به چنین سرنوشتی در ایران دچار شده‌است. « پرهام با این توضیح نقد خود بر ترجمه احمد آرام از کتاب پوپر را چنین آغاز کرده بود: «از اگر پسیر دلفی که هم‌گنان به استنادش ای می‌شاسند، از یک اثر فلسفی هم ترجمه‌ای به بازار عرضه کند که خواننده در همان نخستین سطور و عباراتش چهارشاخ بماند که بالمعجب این دیگر چگونه ترجمه‌ای است، آن وقت نه تنها مایه تأسف است بلکه انسان در می‌ماند که چه باید کرد؟ پرهام معتقد بود که «آرام» به دلیل مقامی که در جامعه فرهنگی پیدا کرده، مترجمی تاثیرگذار و

ناصر فکوهی در ششمین نشست تخصصی افکار عمومی ایسپا:

افکار عمومی وجود ندارد



خودش اثر می‌گذارد. متنی که پژوهشگر تولید می‌کند فقط نمونه‌ای از آنچه انجام داده، نیست بلکه نمونه‌ای از خود او نیز هست و ما خود پژوهشگر را هم در نظرسنجی‌ها می‌بینیم. فکوهی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به منشاء نظرسنجی‌ها گفت: در تجربیات جهانی، نظرسنجی‌ها از دو منشأ بیرون آمده‌اند که یک منشاء آن به حفظ قدرت سیاسی

احترام یا ادای احترام

حمیدرضا ایک :سال‌های سال است اندیشمندان ما درباره موضوعی سخن می‌گویند که ما «داریم اما نداریم». مثل صنعت که داریم اما نداریم. مثل دانشگاه که داریم اما انگار نداریم. مثل تحقیق و پژوهش که فراوان داریم اما انگار اصلاً نداریم. بسیار سخن گفته‌اند و تحلیل کرده‌اند که چرا ما این همه چیز داریم و نداریم، اما قضیه به این سادگی‌ها ختم به خیر نمی‌شود. من هم نمی‌دانم چرا. انگار بزرگان باید باز هم به این مسئله فکر کنند. چند روز پیش ما من چیز دیگری را کشف کردم که داریم اما نداریم. کتابی به دستم رسید که ما در زبان فارسی به آن می‌گوییم «چیزنامه». کتابی بالغ بر ۵۰۰ صفحه که با یک بیوگرافی فکری از گادامر آغاز می‌شد؛ بیوگرافی‌ای که خودش می‌تواند یکی از منابع تحقیق دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری ما باشد. بعد هم ۲۵ مقاله یا بهتر بگویم نقد، از ۲۵ فیلسوف بزرگ جهان بر پایان هر کدام، پاسخ گادامر به نقدها. فوق‌العاده بود و منحصراً به فرد؛ بدون حتی یک کلمه تکراری یا اضافی. کتاب گادامر یکی از کتاب‌های مجموعه‌ای است که از اواسط نیمه اول قرن بیستم و در پاسداشت مقام فیلسوف متشرف می‌شد، آشکار کرد؛ تاکنون درباره بسیاری از اعظم فلاسفه منتشر شده. همان روز

جشن نامه‌هایی زده که در کتابخانه ام داشت؛ بالغ بر ۲۰ جشن نامه

به زبان فارسی. اولاً تقریباً همه مقالاتی که اساتید به چنین جشن‌نامه‌هایی اهدا می‌کنند هیچ ربطی به استاد مذکور ندارند.

صرفاً هدیه شده‌اند. ثانیاً بسیاری از آنها قبلاً در جایی دیگر منتشر شده‌اند و صرفاً باعث قطع شدن چند درخت دیگر شده‌اند. ثالثاً در برخی از آنها پدیدآورنده یا نگارش مقدمه‌های آنچه‌اش، کوشیده است تا نشان دهد خودش دست کمی از استاد مربوطه ندارد که هیچ بلکه بسیار هم از او معظم‌تر است. بعد هم اصرار کرده است که این مجموعه برای «ادای احترام» به استاد منتشر شده و تلویحاً اشاره کرده که از هرگونه اعتبار دیگری ساقط است. رفیقی می‌گفت روزی مرحوم احمد فرید به من از اسنادی گزاره می‌کرد که جایی سخنرانی کرده بود و یاد می‌هم از او. رفیق ما به فرید گفته بود تا آنجا که من مفیدم قصد ایشان صرفاً ادای احترام به جنابعالی نبود. فرید هم احم نهنفته در سادیش را، که تقریباً همیشه فقط از گرونی تلقن شنیده می‌شد، آشکار کرد و گفت: «آهان! «ادای» احترام به چه درد من می‌خورد؟

جشن نامه‌هایی که پرستیده می‌شوند

رحمان بوذری : به چهره‌هایشان خوب دقت کنید؛ ورنالدو، فیگو، زیدان، ریکلمه، مسی، ورنالدینیو. . . آنها اسطوره‌های جوانان امروز هستند. همچون مارادونا، پله، پوشکاش، رودی فولر، یکن باوئر و. . . برای جوانان دیروز. اسطوره‌هایی که پرستیده می‌شوند. به اوج می‌روند. یک خانه‌های هواداران راه پیدا می‌کنند. بالا و بالاتر می‌روند. و یکباره زمین می‌خورند؛ به همین راحتی. له می‌شوند. و بعضی هم، چون مارادونا راه و رسم روزگاری را می‌دانند و همچنان اسطوره می‌مانند. فوتبالی که روزگاری برای فروریختن اسطوره پا به میدان ورزش گزارده بود، اینک خود اسطوره‌ای تمام‌عیار شده. پیش از آن، ورزش‌های گروهی هرگز تا این حد فراقیوری و مستردگی نداشتند. نوجوانان و جوانان آمال و آرزوهای خود را در ورزش‌های تک‌نفره و قهرمانی همچون کشتی، بوکس، ورزش‌های رزمی و. . . می‌یافتند و اسطایر کودکی خود را در و دیوار آویزان می‌کردند. خدمتعلی‌کلی و غلامرضا تختی دو نمونه‌ای از اسطوره‌های فراگیر و عمومی بودند که نه از ورزش‌های گروهی و جمعی بلکه از فعالیت‌انفرادی بیرون آمده بودند.

اینگونه اسطوره‌های جوانان زاییده می‌شدند و فکر و اندیشه آنها به خود محدود نمی‌شد. مشغول می‌کردند. تجربه جمع کردن عکس‌های بروس‌لی را حتی همین امروز هم می‌توان به خاطر آورد.

فوتبال همیشه تنها بازی در این میان، فوتبال‌های دیگر است. اما هنر، پد رزمانی که از تنها ۷ سال‌داشت وی‌ب‌بند و یاری‌مادر در داشتن روابط آزاد که رابطه او را با فرزندش تیره و تار می‌ساخت و در نهایت منجر شد آرتور جوان برای همیشه جدا و دور از مادر زندگی کند، مسلماً موجد روحیاتی خوش‌بینانه در آدمی نخواهد بود. فلسفه شوپنهاور بر روش شناخت جهان استوار است. و به نظر او در پس هوش و درک انسانی، اراده‌ای وجود دارد که نیروی است قوی و محرک. هوش در اختیار و خدمت اراده یا خواست (Will) قرار دارد. آنچه که حواس انسان انجام می‌دهند تجسم این نیروی درونی است. شوپنهاور ریشه تمام مصائب انسان را در اراده می‌داند. چراکه میل و طلبی که دستور همین اراده انجام می‌گیرد

را نهایی نیست، در حالی که کایمایی محدود است. اما هنر، هنر انسان را از عالم نفسانی خود دور می‌کند. شوپنهاور زندگی را از روی زندگی و دوری آنها به اراده طبقه‌بندی می‌کند. او معماری را در پایین‌ترین و موسیقی را در بالاترین سطح قرار می‌دهد. بنابراین معماری به سبب بروز صفات مورد استفاده نزدیک‌ترین هنر به اراده و موسیقی به سبب دوری از صفات مادی دورترین آنها است. موسیقی تقلید بلاواسطه از خود اراده است. از این رواست که تاثیر آن بسیار قوی‌تر و قدرت نفوذ آن بسیار بیشتر از هنرهای دیگر است. سایر هنرها از سایه ش‌ی عیب می‌کنند ولی موسیقی از خود آن. موسیقی

ابژه مضطرب

مازایار اسلامی: هرولد زرنبرگ، منتقد برجسته آمریکایی دهه ۱۹۶۰، که بر روی نسلی از منتقدان فیلم، از جی‌ها برمن گرفته تا جان‌تان‌رزینام تاثیرز آشکار داشته است، برای توصیف نوعی هنر مدرن، اصطلاح «ابژه مضطرب» (anxious object) را وضع کرد. ابژه مضطرب، به تعبیر زرنبرگ، آثاری است که حسی از ناخوشایندی، اضطراب و اضطراب در مخاطب ایجاد می‌کند، به نحوی که مخاطب را دچار اثر تشویش و عدم قطعیت می‌کند که آیا اثر هنری‌ای محیط و زندگی روزمره پیرامون خود بدبین می‌کند و رابطه هنجار و بی‌مسئله مخاطب را با زندگی در مفهوم عام دگرگون می‌کند. نمونه‌هایی که زرنبرگ مثال می‌زند، حاضر – آماده (Ready-made)‌های مارسل دشان است. با تماشای حاضر – آماده‌های دشان چنان عصبیتی در مخاطب ایجاد می‌شود که در وهله نخست ما مطمئن نیستیم چیزی که می‌بینیم اثر هنری است یا نه؟ دشان اشیای معمولی را آنچه‌اش از بستر واقعی‌شان منگک می‌کند و در معرض دیدمان قرار می‌دهد که نمی‌دانیم آیا تا به حال این اشیا را پیشتر دیده‌ایم یا نه، یا اینکه چرا تا به حال آنها را اینگونه ندیده بودیم. ابژه مضطرب به تعبیر زرنبرگ، همین رابطه به ظاهر خدشه‌ناپذیر ما با واقعیت منسجم و یک‌دست را ویران می‌کند و اضطراب آن نیز حاصل همین آگاهی تازه است، یعنی نمایش همین شکاف و درزی که پیش از آن نمی‌دیدیم. ابژه مضطرب خود این شکاف را به نمایش می‌گذارد، بی‌آنکه قصد بر کردن آن داشته باشد و اینجاست که تمایز واضح آن با هنر معنوی وطنی آشکار می‌شود، یعنی هنری که خود می‌خواهد این شکاف و درز را پر کند و خلاه آن را پهبوشاند: از سهراب سپهری و عباس کیارستمی گرفته تا مجید مجیدی و رضا میرکریمی همه درصدد پر کردن این شکاف‌اند. آثار آنها چه در باب معضلات زندگی مدرن باشد، چه در باب فقر و چه در باب خودکنشی، به شکل خودیزگرد بینانه‌ای جایگزین این شکاف‌ها و تناقض‌ها می‌شوند. بی‌خود نیست که بهترین فیلم‌های کیارستمی واجد کیفیتهی خودبازتابنده (reflexive – self)‌اند، چون می‌خواهند همزمان هم اثر هنری باشند، هم جایگزینی برای معضلات زندگی. کیفیت منفعل این آثار به حدی است که آنها را واجد بعدی جهانی می‌کند. بعدی بی‌مکان و زمان. مجیدی به عنوان فیلساز محبوب مسئولان فرهنگی عصر حاضر، هم‌دست‌ترین نمونه درخشان آثار مضطرب، طبیعت بی‌جان می‌شود خصلت مدرن‌بودنش را محقق کند، یعنی همان «نیروی نفی‌کننده‌ای که خودکاری زندگی روزمره او فرمی‌یابد» (مازکوژه) کمتر فیلسمانی توانسته است با چنین شهادتی به اضطراب موجود در نواخت کاهلانه زندگی سهراب شهیدثالث اشاره کیارستمی بعد سبکی فیلم‌های شهیدثالث را به تدریج و به مرور زمان در فیلم‌هایش تعبیه می‌کند، اما بعد هستی‌شناسانه آثار شهیدثالث را یکسر نادیده می‌گیرد، تا برخلاف سرمشق‌اش در این نواخت کاهلانه، سروسبوستی زبسن‌را کشف کند. پس عیبب

نیست که آن تکرار کننده و عذاب‌آور صحنه‌نخ و سوزن در طبیعت بی‌جان، به تکرار شغف انگیز و سراسر‌آور عشق در صحنه خواستگاری فیلم زبردختان زیتون تبدیل شود. بلکه اگر فرار باشد روزی بر فرض محال کیارستمی سخا کافکا را فیلم کند، می‌توان حدس زد که پس از تبدیل گرگوار سامسا به سوسک، کیارستمی، سوسخاشه سوسک را به تکرار، سوسک مورد علاقه‌اش می‌برد تا از سوسک ناشغول برای رفتن به بالای تپه و آرام گرفتن زیر سایه درخت تک افتاده دور از خطرات خشرخ‌کش‌های شهری فیلمی در ستایش از زیستن بسازد.

مسعود زنجانی: می‌گویند افلاطون یک بار خانه اسرطو را «خانه مرد کتابخوان» نامیده است. در اینکه او هرگز از مطالعه سیر نمی‌شد تردیدی نیست. دانش فرهنگ‌نامه‌ای او، کوشش مسعود علاقه‌اش می‌برد تا از آثار فلسفی و سوسک، کیارستمی، سوسخاشه سوسک را به تکرار، سوسک مورد علاقه‌اش می‌برد تا از سوسک ناشغول برای رفتن به بالای تپه و آرام گرفتن زیر سایه درخت تک افتاده دور از خطرات خشرخ‌کش‌های شهری فیلمی در ستایش از زیستن بسازد.

آثار کلاسیک فلسفه – ۱۵

سرسشت و سرنوشت آثار ارسطو

مسعود زنجانی: می‌گویند افلاطون یک بار خانه اسرطو را «خانه مرد کتابخوان» نامیده است. در اینکه او هرگز از مطالعه سیر نمی‌شد تردیدی نیست. دانش فرهنگ‌نامه‌ای او، کوشش مسعود علاقه‌اش می‌برد تا از آثار فلسفی و سوسک، کیارستمی، سوسخاشه سوسک را به تکرار، سوسک مورد علاقه‌اش می‌برد تا از سوسک ناشغول برای رفتن به بالای تپه و آرام گرفتن زیر سایه درخت تک افتاده دور از خطرات خشرخ‌کش‌های شهری فیلمی در ستایش از زیستن بسازد.

مسعود زنجانی: می‌گویند افلاطون یک بار خانه اسرطو را «خانه مرد کتابخوان» نامیده است. در اینکه او هرگز از مطالعه سیر نمی‌شد تردیدی نیست. دانش فرهنگ‌نامه‌ای او، کوشش مسعود علاقه‌اش می‌برد تا از آثار فلسفی و سوسک، کیارستمی، سوسخاشه سوسک را به تکرار، سوسک مورد علاقه‌اش می‌برد تا از سوسک ناشغول برای رفتن به بالای تپه و آرام گرفتن زیر سایه درخت تک افتاده دور از خطرات خشرخ‌کش‌های شهری فیلمی در ستایش از زیستن بسازد.

مسعود زنجانی: می‌گویند افلاطون یک بار خانه اسرطو را «خانه مرد کتابخوان» نامیده است. در اینکه او هرگز از مطالعه سیر نمی‌شد تردیدی نیست. دانش فرهنگ‌نامه‌ای او، کوشش مسعود علاقه‌اش می‌برد تا از آثار فلسفی و سوسک، کیارستمی، سوسخاشه سوسک را به تکرار، سوسک مورد علاقه‌اش می‌برد تا از سوسک ناشغول برای رفتن به بالای تپه و آرام گرفتن زیر سایه درخت تک افتاده دور از خطرات خشرخ‌کش‌های شهری فیلمی در ستایش از زیستن بسازد.

در واقع این مجموعه از آن گونه یادمانده‌ها است که استادان برای مراجعه شخص خود آماده می‌سازند بی‌آنکه از لحاظ ادبی تهذیب کنند، و گاه صرفاً به منزله ثبت نکات و اعلامی است که با رجوع بدان‌ها بتوان به بسط کلام و تقریر شفاهی آن پرداخت. و نیز می‌توان تصور کرد که در حین انتشار این آثار پس از مرگ ارسطو فعالیت‌ها از آثار شاگردان وی نیز در آن راه یافته‌اند. و آن‌ها یافته‌اند، و فضاحتی که دقما در کلام ارسطو نشان داده‌اند مربوط به این رسالات علمی و تعلیمی وی نیست.

masoud@vivaphilosophy.com

کلاسیک‌ها

خبرچین